

تأثیر پیرامتن‌ها در شکل‌گیری یا تحریف معنای متن: بررسی دوگانگی رمان شطرنج با ماشین قیامت از دریچه پیرامتن‌ها

سحر غفاری*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران

چکیده

در خوانش رمان *شطرنج با ماشین قیامت*، شاهد دوگانگی‌ای هستیم که نه تنها در مضمون و تصاویر متن، بلکه در تصورات راوی و شخصیت‌های داستان نیز نمود یافته است. این داستان از یک سو با موضوع جنگ هشت‌ساله ایران نوشته شده و قاعدتاً باید دنباله‌روی آثاری باشد که با اندیشه‌های دینی، شهادت را مرگی شامخ و قهرمانی، و حاصل انتخاب انسان برای سعادت ابدی می‌پندارند و از سوی دیگر شاهد مفاهیم پوچ‌گرایانه و جبرباوری هستیم که جنگ و اصولاً آفرینش را محصول سلطه قضاو قدر الهی می‌شمرند. این موضع نامتوازن در پیرامتن‌های رمان تشدید شده است. در نظریه ژرار ژنت، پیرامتن به تمام آن عناصری اطلاق می‌شود که پیرامون متن به وجود می‌آیند و در شکل‌دهی به معنای آن نقش مؤثر دارند. پیرامتن‌های درونی رمان *شطرنج با ماشین قیامت* یعنی نام رمان، طراحی روی جلد و سرنوشته‌ها، گویای جهت‌گیری جبراندیش و ضدجنگ داستان است؛ حال آنکه پیرامتن‌های بیرونی مانند اظهارنظرهای نویسنده در مصاحبه‌ها، گزارش‌های خبرگزاری‌های وابسته به گفتمان دینی و عناصر تبلیغاتی انتشارات سوره مهر، این کتاب را در ردیف آثار ارزشی و معادباور دفاع مقدس معرفی کرده‌اند. بخشی از این دوگانگی به نحوه پایان‌بندی داستان مربوط می‌شود و بخشی نیز به فعالیت‌های خارج از متن نویسنده مانند انتخاب بنگاه نشر سوره مهر که به چاپ کتاب‌های ایدئولوژیک شهرت دارد. به نظر می‌رسد دوگانگی مذکور بر اثر بصیرت دوگانه

* نویسنده مسئول: sahar.ghaffarib@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۴

نویسنده و اطلاع او از وجود طیف‌های متنوع خواننده به وجود آمده که او را به تلاش برای جلب رضایت همه مخاطبان و تسهیل امر چاپ کتاب واداشته است.

واژه‌های کلیدی: *شطرنج با ماشین قیامت*، ژرار ژنت، پیرامتن، گفتمان دفاع مقدس، جبر و اختیار.

۱. مقدمه

در خوانش رمان *شطرنج با ماشین قیامت*، اثری متعلق به ژائر دفاع مقدس، شاهد دوگانگی‌ای هستیم که نه تنها در مضمون و ایماژهای متن، بلکه در گفتمان حاکم بر تصورات راوی داستان و نویسنده نیز نمود یافته است. این داستان از یک سو با موضوع جنگ ایران و عراق نوشته شده و قاعدتاً دنباله‌روی خیل آثاری است که در سال‌های اخیر، همسو با گفتمان غالب خلق شده‌اند. در این دسته از آثار، جنگ هشت‌ساله دفاعی مقدس و جهادی متعالی شمرده می‌شود و جان سپردن در راه آن، شهادت و مرگی مقدس که انسان «آزادانه» آن را «انتخاب» کرده است؛ اما از سوی دیگر، شاهد نشانه‌های صریح و تلویحی بسیاری در متن هستیم که آن را در ردیف آثار پوچ‌گرا و قدرمسلكی قرار می‌دهد که انسان را مجبور و اسیر دست سرنوشت می‌دانند و جنگ را به‌عنوان جبری تاریخی و محصول سلطه قضاوقدر، پدیده‌ای مشتم و مذموم می‌شمرند. این رمان داستان یک بسیجی است که سعی می‌کند وظایف نظامی مربوط به عملیات را به‌انجام رساند؛ ولی از بد حادثه، گرفتار وقایعی بی‌ارتباط به عملیات و آشنایی با چند غیرنظامی می‌شود که موجب تحول نگاه او به جنگ و موقعیت انسان در جهان می‌شود. شمار استنادات دقیق به صحنه‌های خاصی که بیانگر تأیید این نوع نگاه از سوی نویسنده باشد، کم نیست؛ به‌گونه‌ای که موجب غلبه این دیدگاه در اثر، و خروج آن از باورهای دینی مربوط به آخرت و نظم حاکم بر جهان می‌شود.

این دوگانگی نه تنها در متن رمان، بلکه در تمام عناصری که به‌نحوی به این کتاب مربوط می‌شوند، از قبیل طرح روی جلد، نام اثر، گزارش‌ها و نقدهای منتشرشده و... که ژرار ژنت^۱ آن‌ها را «پیرامتن»^۲ نامیده، نیز نمود یافته است. ژرار ژنت در بررسی

مناسبات متون و شبکه‌هایی که متن معنای خود را از آن‌ها دریافت می‌کند، به عناصری از متن اشاره می‌کند که «در آستانه متن قرار گرفته و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کنند» (Allen, 2000: 103)؛ در واقع، هیچ متنی به صورت عریان در اختیار مصرف‌کنندگان قرار نمی‌گیرد و همواره عناصر و واژه‌هایی همچون ورودی یا آستانه متن را دربرمی‌گیرند که برای ورود به جهان متن، باید از این آستانه گذر کرد و بدیهی است که برداشت و تصور اولیه خواننده از هر متنی پیش از ورود به آن، بسیار متکی به این پیرامتن‌هاست و غالباً با توجه به آن‌ها شکل می‌گیرد. البته، فرقی نمی‌کند پیرامتن توسط چه کسی ایجاد شده؛ زیرا به هر حال مسئولیت پیرامتن با خود نویسنده، ناشر، همکاران نویسنده یا ویراستاران است (Paling, 2002: 141). پیرامتن شامل یک درون‌متن است؛ یعنی پیرامنتی که بی‌واسطه به متن اصلی پیوسته است و به نزدیک‌ترین شکل، آن را احاطه کرده است (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۴). پیرامتن درونی یا درون‌متن عناصری همچون عنوان، درآمد، پی‌نوشت، طرح روی جلد و... را دربرمی‌گیرد و بر تفسیرهای خواننده از متن اثر مستقیم و مهمی می‌گذارد. نوع دوم پیرامتن‌ها، پیرامتن‌های بیرونی یا برون‌متن هستند که به صورت منفصل و ناپیوسته با متن ارتباط دارند و آستانه‌های غیرمستقیمی هستند که امکان نقد یا تبلیغ برای اثر را فراهم می‌کنند. تمام عناصر و متن‌های بیرون از متن نظیر مصاحبه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، نقد و نظرهای منتقدان و جوابیه‌های خطاب به آن‌ها و... از پیرامتن‌های بیرونی هستند؛ به این ترتیب، «پیرامتن شامل همه آن مواردی است که هرگز مشخصاً متعلق به متن یک اثر نیست؛ اما در احضار یا ارائه متن، از راه شکل‌دادنش در قالب یک کتاب، سهمیم است» (Genette, 1988: 63).

در خوانش اولیه رمان *شطرنج با ماشین قیامت*، شاهد برخورد دو رویکرد ناهمگون درباره جبر و اختیار، و جنگ هستیم و این دوگانگی در حوزه پیرامتن‌های اثر تشدید شده است. پیرامتن‌های درونی رمان با جهت‌گیری صراحتاً ضدجنگ و جبرباور، واجد عناصری است که آن را در حوزه ادبیات پوچی^۳ قرار می‌دهد؛ یعنی آثاری که زندگی انسان را مجموعه‌ای از رفتارهای مضحک و بی‌هدف، و کاملاً متأثر از تقدیر می‌شمردند؛ اما پیرامتن‌های بیرونی رمان، آشکارا آن را از جمله آثار معادباور دفاع مقدس معرفی

کرده‌اند. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که آیا وجود آشکال نامتجانس در پیرامتن‌های رمان *شطرنج با ماشین قیامت*، ناشی از برداشتی فروکاهنده و در نتیجه، شکل‌گیری پیرامتن‌هایی است که معنای اثر را تقلیل داده‌اند یا این دوگانگی برخاسته از ظرفیت‌های معنایی خود اثر است. این مقاله برآن است تا با استفاده از تعریف‌ها و کارکردهایی که ژنت برای پیرامتن‌ها بیان کرده، و با بررسی و کشف میزان پیوند پیرامتن‌های درونی اثر با نشانه‌های متن و همچنین با مذاقه در معنای دریافت‌شده در پیرامتن‌های بیرونی، به این پرسش پاسخ دهد که آیا موضع نامتوازن رمان درباره جنگ- و در لایه دیگر درباره اختیار انسان- محصول بصیرت دوگانه خالق اثر بوده که او را به آمیزش بن‌مایه‌ها و مفاهیم ناهمخوان در اثر سوق داده یا این دوگانگی صرفاً در پی قرائت‌های گونه‌گون و بعضاً تحریف‌شده مخاطبان متنوع اثر ایجاد شده است.

۲. پیرامتن‌های درونی

۲-۱. نام رمان

اولین و مهم‌ترین پیرامتن شکل‌دهنده به معنای متن، نام اثر است. نام رمان با دلالت مستقیم یا نمادین به موضوع داستان، اولین عاملی است که خواننده را در شکل‌دهی به معنای متن و حصول رویکردی خاص به آن هدایت می‌کند (Genette & Maclean, 1991: 275). با در نظر گرفتن اینکه عوامل نشر مانند ویراستاران، ناشر و... در انتخاب نام رمان نقشی ندارند و مسئولیت آن سراسر با نویسنده است، اهمیت این پیرامتن بیشتر آشکار می‌شود. ژنت می‌گوید از آنجا که نام رمان معمولاً در بردارنده چکیده‌ای از داستان است و این چکیده را با استفاده از نماد و استعاره نشان می‌دهد، تحلیل‌های معناشناسی برای پی بردن به معنای مکنون در نام رمان یا هر اثر ادبی ضرورت می‌یابد (Genette & Crampe, 1988: 707). در نام رمان مورد بحث، دو جزء «شطرنج» و «ماشین قیامت» نقشی تعیین‌کننده در دوگانگی معنای متن دارند و هر دو در دو سطح تأویل‌پذیرند: در یک سطح می‌توان نام‌گذاری رمان *شطرنج با ماشین قیامت* را بر ایند معقول رخدادها و فنون جنگی به‌کاررفته در داستان دانست که به مبارزه‌ای مبتنی بر کش و واکنش اشاره می‌کند. در این جنگ، سربازان ایرانی اجرای ضدآتشباری از

سوی دشمن را- برخلاف معمول که امری زیان‌بار و مخرب تلقی می‌شود- به‌عنوان حربه‌ای جهت شکستن دشمن به‌کار می‌برند. واژه شطرنج در این سطح، نشان‌دهنده اختیار انسان به‌عنوان کنشگر آزاد در هستی است. «ماشین قیامت» نیز نامی است که راوی و مهندس بر رادار پیشرفته دشمن نهاده‌اند که شهر را به‌آتش خواهد کشید.

اما در سطح استعاری که فقط پس از خوانش کل متن آشکار می‌شود، «شطرنج» نماینده دیدگاه راوی داستان و شخصیت مهم دیگر آن (مهندس) درباره وضعیت رقت‌بار انسان در جهان است. با توجه به ظرفیت‌های هرمنوتیک نهفته در عنوان اثر که به گفته ژنت، تعیین‌کننده محتوای استعاری یا حقیقی نام رمان است (همان، ۷۰۸)، می‌توان گفت واژه «شطرنج» و «ماشین قیامت» به سلب اراده فردی از انسان، اسارت او در دست سرنوشت و درنهایت بیهودگی حیات انسان دلالت دارد. راوی داستان یک بسیجی است و قاعدتاً اعتقاد دارد جنگ او جهاد مقدس است؛ اما پیشرفت داستان موجب افشای خلاف این قاعده می‌شود.

تصاویر و نمادهای موجود در متن که آشکارا با نام رمان و نقاشی روی جلد در ارتباط است، در مواضع مختلف به مقابله با گفتمان غالب برمی‌خیزد و با رویکردی پوچ‌گرایانه، انسان را موجودی مجبور و اسیر تقدیر نشان می‌دهد. در این تصاویر، انگاره اسارت انسان در دست سرنوشتی که خالقش برای او رقم زده، بارها در صحنه‌های مربوط به مهره‌های شطرنج برجسته می‌شود و محتوای اصلی داستان را به نام رمان پیوند می‌زند. «شطرنج» در این لایه، به‌معنای جبر و نبود اختیار در زندگی انسان به‌کار رفته است: «دلم برای مهره بی‌جان سوخت. او در این دعوای ما چه گناهی داشت؟» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۴۲)؛ «جناب‌عالی دقیقاً مهره‌اید و بدبختانه مهره سیاه هم هستید» (همان، ۱۴۲)؛ «آیا ما واقعاً یه مهره بی‌ارزش نبودیم؟» (همان، ۱۳۲). در اینجا راوی با همانندسازی سربازان با مهره‌های شطرنج، بر اندیشه جبرباور مهندس که پیش‌تر آفرینش را محصول نزاعی بیهوده میان خالق و شیطان شمرده بود، صحنه می‌نهد و باور به غایتمندی متعالی نظام الهی را به پرسش می‌کشد.

یکی از مضامین مهم ادبیات پوچی، تنهایی و بیهودگی زندگی انسان است که بر تقدیری احمقانه و خارج از سلطه انسان بنا شده است (Esslin, 1960: 3). درواقع،

ادبیات پوچی جهانی را به‌نمایش می‌گذارد که فاقد باور، معنا و آزادی حقیقی است. مهندس، شخصیت جبراندیش و ضدجنگ داستان، و به‌تبع او راوی، با انتساب فاعلیت به خالق و سلب اراده فردی از انسان، او را مهره‌ای در دست سرنوشتی که خدا برایش رقم زده است، می‌خوانند و درمقابل نظام‌های مذهبی و معادباوری که معتقد به حیات هدفمند انسان و وصول به آخرت‌اند، اندیشه جبرباوری و پوچی زندگی بشر را پیش می‌کشند.

یکی از مشخص‌ترین صحنه‌های داستان که گویای جهت‌گیری راوی نسبت به بیهودگی و بی‌هدفی زندگی بشر است، هنگام وصف چرخش بیهوده عقربه‌ها بر صفحه شطرنجی ساعت نمایان می‌شود. برای راوی، صفحه شطرنجی ساعت تداعی‌کننده زندگی بی‌اراده و بیهوده انسان است:

ساعت بند فلزی اسدالله با صفحه شطرنجی سیاه و سفید و عقربه‌هایی که دایره‌وار، حول محور باطل می‌چرخیدند. عقربه ثانیه‌شمار برعکس ساعت‌های دیگر، هیچ تأملی بر اعداد نمی‌کرد و بی‌تأمل با سرعت یکسان به راهش ادامه می‌داد تا دوباره به سر جای قبلی‌اش برسد و باز هم تکرار و تکرار (همان، ۱۶۲).

در اینجا دوباره شاهد یکی از رویکردهای ادبیات پوچی به زندگی انسان هستیم. دیدگاه پوچی «از این حقیقت نشئت می‌گیرد که انسان می‌تواند تصادفی و دلخواهی بودن اعمال و تصمیمات خود را درک کند و باز هم به زندگی ادامه دهد؛ ولی قادر نیست توضیحی برای این اعمال [تکراری] ارائه دهد» (Park, 2008: 11)؛ به عبارت دیگر، «تکرار» بیهوده برخی اعمال و ادامه زندگی از ویژگی‌های شخصیت‌های آثار پوچی است که در صحنه مزبور به‌وسیله چرخش عقربه‌های ساعت مجسم شده است؛ ضمن اینکه تکرار واژه شطرنج در این تصویر، دوباره مفهوم این واژه در نام رمان را رمزگشایی می‌کند.

ساعت و عقربه از ایماژهای نسبتاً پربسامد کتاب است که در عینیت بخشیدن به بیهودگی حیات بشر به‌کار رفته و یادآور اندیشه‌های پوچی درباره زمان و بی‌منطقی زندگی در این جهان است. در نمایشنامه‌های پوچی، زمان بزرگ‌ترین دشمن انسان است و شخصیت‌های داستان با جویا شدن دائمی زمان، دغدغه خود درباره آن را نشان

می‌دهند. نگرانی راوی در طول داستان در مورد زمان و عجله دائمی او برای ازدست ندادن وقت، و همچنین اشارات متعدد به تصاویر مربوط به ساعت (ساعت مچی اسدالله، ساعت برج کلیسا، ساعت محله بدنام و ساعت کورنومتر) موجب برجسته شدن این دیدگاه پوچ‌گرایانه شده است.

ادبیات پوچی نمایشگر شخصیت‌هایی است که ظاهراً واجد اوصاف زندگی واقعی‌اند و اعمال آن‌ها نیز قابل درک است؛ اما در واقع هیچ‌یک از رفتارهای آن‌ها مبنای منطقی ندارد. این متناقض‌نما در خواننده این درک را ایجاد می‌کند که تمام اعمال انسان که به نظر منطقی و مدلل می‌آیند، به همان میزان، پوچ و مضحک‌اند (Esslin, 1960: 5). در کتاب **شطرنج با ماشین قیامت** نیز شاهد وقوع رخدادهای تصادفی در جوف داستان هستیم که راوی را از پرداختن به برنامه‌های مورد نظرش باز می‌دارد و با وجود تلاش‌های بی‌ثمرش، وی را به مسیری ناخواسته سوق می‌دهد و به این ترتیب، علاوه بر برقراری پیوند با واژه «شطرنج» در عنوان رمان - به معنای اسارت انسان در دست تقدیر - نظرگاه ادبیات پوچی درباره بیهودگی و مضحک بودن رفتارهای انسان را نیز پیش می‌کشد.

جبرگرایی داستان حتی در زبان راوی نیز نمود یافته است. ادراک راوی از پدیده‌های اطرافش و دیدگاه‌های او درباره وقایع داستان که در کلامش و انتخاب واژه‌ها نیز آشکار است، وی را در تقابل با جایگاه دین‌مدارانه‌ای قرار می‌دهد که ژانر دفاع مقدس برای شخصیت بسیجی در نظر گرفته است. او با استفاده فراوان از واژه‌هایی همچون «شانس» و «نکبت» و حتی نسبت دادن آن به اشیا و حیوانات، بر تأثیر و حتمیت سرنوشت صحنه می‌نهد: «بالاخره کوسه خسته می‌شد و خود را به قضاوقدر می‌سپرد» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۶)؛ «موتور بخت‌برگشته را از روی در دیگ برداشت» (همان، ۲۱)؛ «از صبح تا حالا سه بار نکبتش مرا گرفته بود» (همان، ۲۲)؛ «چه شانس‌ی که من می‌راندم و پرویز آن پشت انگشت‌نما می‌شد» (همان، ۲۲)؛ «کاملاً تسلیم قضاوقدر. هرچه بادا باد» (همان، ۱۱۸).

جزء بااهمیت دیگر در نام این رمان، «قیامت» است که به‌عنوان نمادی از تقدیر خداوند و حتمیت آن به‌کار رفته است. شوخی راوی درباره منفجر کردن پل صراط و

برهم زدن سازوکار قیامت، مؤید این معناست که واژه «قیامت» در این متن، به عنوان رمزی از قضا و قدر خداوند به کار رفته است:

اون دو تا میرن اون دنیا [...] بعد که پل صراط رو منفجر کردن چون فرشته‌ها بعد از مرگ آدم هیچ کاری نمیتونن بکنن و تو پرونده دست ببرن، هاج و واج میمونن. پرونده دو تا شهید رو دستشون میمونه که چوب لای چرخ قیامت خدا گذاشتن! (همان، ۲۶۹).

به بیان دیگر، انسان در تلاشی مذبحخانه در پی بی‌اثر کردن سرنوشت الهی و دست بردن در مقدرات است؛ ولی سرانجام به بیهودگی تلاش خود پی می‌برد: «فانوس سیاه‌شده مقرر مثل همیشه دود می‌کرد. دیگر نسبت به این فانوس حساس شده بودم. با آنکه قاسم می‌گفت چه فایده؟ پایین هم که می‌کشیش به خاطر نفت داخلش دوباره شعله می‌کشه، با این حال فتیله را پایین کشیدم» (همان، ۷۳). این تصویر نمونه مجسمی است از تلاش بیهوده‌ی راوی در مقام انسان برای مقابله با سرنوشت. فانوس در این معنا، نماد کوچکی است از آتش قیامت خداوند که حتماً برپا خواهد شد و سعی در فرونشاندن آن بی‌ثمر خواهد بود. بنابراین، دو واژه «شطرنج» و «ماشین قیامت» در نام رمان و ارتباط آن با نشانه‌ها و تصاویر درون متن، نمایانگر غلبه اندیشه جبرگرا در داستان و مقابله‌ای آشوبگرانه با گفتمان دین‌باور دفاع مقدس است.

۲-۲. طرح روی جلد

یکی از مهم‌ترین پیرامتن‌های هر اثر مکتوبی، عناصر مندرج بر جلد آن است؛ عناصری همچون تصویر روی جلد، شیوه چاپ و حروف‌چینی نام اثر، شاخص ژانری و توضیحات مربوط به تصویر. ژنت می‌گوید شیوه‌های طراحی پیرامتن‌ها و معنای مستفاد از آن‌ها بسته به دوره خلق اثر، ژانر، فرهنگ، گفتمان غالب بر آن عصر و همچنین مفاهیم مورد قبول نویسنده، با گونه‌های مختلف تحدید می‌شود (Genette & Maclean, 1991: 262). مسلماً مهم‌ترین کارکرد طرح روی جلد هر کتابی، جلب نظر خواننده به محتویات کتاب است. امروزه، ناشران، ویراستاران و حتی نویسندگان هرچه بیشتر از طراحی‌های روی جلد برای بسط معانی داخل کتاب و تبلیغات بهره می‌برند و

این کار را نیز معمولاً با استفاده از نقاشی‌های مشهور یا تصاویر برگرفته از فیلم‌ها انجام می‌دهند و به این ترتیب، محتوای کتاب را دراماتیک‌تر می‌کنند (Genette, 1997: 28). با بررسی طراحی نوآورانه روی جلد رمان *شطرنج با ماشین قیامت* و مقایسه آن با همتهای دیگر ژانر دفاع مقدس، متوجه وجود مفاهیمی در این پیرامتن می‌شویم که در متن رمان با صراحت کمتری بیان شده یا ظاهراً از سوی راوی انکار شده است. نبود توازن یا ابهام در مواضع رمان، خود از تمهیدات ادبی است؛ زیرا «گاه بیان صریح برخی مطالب در متن رمان، چندان پسندیده و متناسب با معیارهای ادبی نیست و بهتر است که خوانندگان، خود آن را دریافت کنند» (Genette & Maclean, 1991: 268). بنابراین، پیرامتن گاه شامل عناصری است که در متن اصلی به اختصار بیان شده تا خواننده، خود با مذاقه در آن‌ها بتواند به مفاهیمی که نویسنده بنابه‌دلایلی (مانند تکنیک‌های ادبی یا معذوریت‌های فرهنگی) مسکوت گذاشته یا به اختصار بیان کرده است، پی ببرد (Armstrong, 2007: 40-41). در رمان *شطرنج با ماشین قیامت* نیز طرح روی جلد کتاب حاوی مفاهیمی است که در متن اصلی به اختصار درباره آن‌ها سخن رفته است.

تصویر روی جلد کتاب از مجموعه «عروسک‌های کور» اثر گیزلا وارگا سینایی، نقاش ایرانی - مجار، انتخاب شده و با استناد به توضیحات مندرج در پشت جلد، می‌توان نتیجه گرفت که این تابلو آشکارا رویکردی ضدجنگ و جبرباور دارد. این نقاشی هم‌زمان دربردارنده عناصر مرتبط با جنگ (مانند آتش، انفجار و عروسک وحشت‌زده) و همچنین مفاهیم کلانی همچون جبر و سرنوشت است. چنان‌که گفته شد، توضیحات مربوط به تصویر روی جلد، خود از پیرامتن‌های شکل‌دهنده به معنای اثر است. اظهارات خالق تابلوی «عروسک‌های کور» که در پوش سمت چپ کتاب درج شده است، حکایت از سوگیری ضدجنگ او دارد:

این تابلو تصویری از خاطرات کودکی من است، کودکی ام و کریسمس. رؤیاهای پدر و مادرم که پس از جنگ در مجارستان آرزوی زندگی بهتری می‌کردند [...] باز هم جنگ است. نزدیک منزل صدای انفجار می‌آید و من دلم نگران می‌تپد. آیا فرشتگان کوچکم سالم از مدرسه به خانه خواهند رسید!؟

عناصر موجود در تابلو علاوه بر دلالت به مفاهیم مورد نظر نقاش، یادآور شخصیت‌ها، وقایع و رویکرد داستان به جنگ است. شرحی که به نقل از خالق تابلو در پوش خارجی کتاب آمده است، هم‌زمان به جنگ‌های درگرفته در ایران و اروپا اشاره دارد و به این وسیله، جنگ را به‌عنوان رخدادی مشنوم، به پدیده‌ای جهانی و انسانی بدل می‌کند که نزد تمام اقوام و ملل مذموم شمرده می‌شود.

عروسک وحشت‌زده در گوشه سمت چپ نقاشی نمونه‌ای است از انسان‌های رقت‌انگیز و گرفتار جنگ در رمان. در این داستان شاهد چندین زن هستیم که همگی قربانی جنگ شده‌اند: گیتی و دخترش، مادر جواد که پسرش را در جنگ ازدست داده و از همه بارزتر، زن ماست‌فروشی که راوی شاهد کشته شدن او در انفجار بود. اشاره راوی به زنان رنج‌کشیده دوران جنگ، در صحنه گذر از بازار و سپس در وصف معصومیت دختر گیتی و دلسوزی راوی برای او تقویت شده است: «زنان بدبختی که برای یک لقمه نان همان بچه‌هایشان، از ترس آتش دشمن [...] در میان نخلستان‌ها رهایشان می‌کردند» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۲۳)؛ «هق‌هق گریه‌اش بلند شد. چنان سوزی داشت که سرمای باد را فراموش کردم. دختر بدبخت چه گناهی داشت؟» (همان، ۱۹۷). به این ترتیب، تصویر عروسک روی جلد در ارتباط با اشخاص داستان قرار می‌گیرد و نسخه‌ای از شخصیت زن رنج‌کشیده و قربانی جنگ می‌شود.

نکته بسیار مهم دیگر درباره این تصویر، در اظهارات نقاش در یک مصاحبه نهفته است. او در این مصاحبه فاش می‌کند که این تابلو را با الهام از شعر خیام (ما لعبت‌کنیم و فلک لعبت‌باز) خلق کرده (موریزی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۶) و به این ترتیب، با نظرگاهی جبرگرا، انسان‌ها را به عروسک‌هایی که بازیچه تقدیرند، تشبیه کرده است؛ این مفهوم به ایمازهای درون رمان و تشبیه انسان به مهره شطرنج بسیار نزدیک است.

البته، گاه طرح روی جلد حاصل سلیقه خود مؤلف است؛ اما معمولاً ناشر و ویراستاران چنین طرحی را انتخاب می‌کنند (Genette, 1997: 23)؛ با این همه، این واقعیت که این نقاشی در چاپ‌های بعدی بر روی جلد کتاب تکرار شده و حتی در ویراست‌های اخیر، در پوش داخلی کتاب نیز درج شده، نشانه‌ای است از تأیید این طرح از سوی نویسندگان و نظرگاه ضدجنگ او؛ ضمن اینکه با توجه به فعالیت‌های

سینمایی حبیب احمدزاده (نویسنده **شطرنج با ماشین قیامت**) و پیوستگی گیزلا سینایی به خانواده سینماگران، هیچ بعید نیست که طرح مزبور را خود نویسنده انتخاب کرده باشد.

از دیگر عناصر اثرگذار بر معنای متن، شیوه چاپ و چینش عنوان روی جلد است (Genette & Maclean, 1991: 262). چاپ حروف رمان **شطرنج با...** با رنگ زرد و به شکل شعله‌های آتش، اولین نشانه رویکرد کتاب به جنگ به منزله رخدادی خانمان‌سوز و هولناک است. آتش از تصاویر مکرر و نسبتاً پربسامد کتاب است و در ارتباط با شیوه طراحی نام رمان بر روی جلد قرار می‌گیرد. این نشانه به وسیله شروع داستان با تصویر انفجار پالایشگاه و وصف آتش عظیم مخزن بنزین و سپس بسط این تصویر در متن - که حکایت از وجه نمادین آن دارد - تقویت می‌شود و نماد جنگ مصیبت‌باری می‌گردد که انسان‌های بی‌گناه را در خود می‌بلعد؛ ضمن اینکه رنگ زرد و شعله‌های انفجار از عناصر پررنگ مشهود در نقاشی روی جلد است: «صدای انفجار مخزن بزرگ بیدارم کرد. بالاخره مورد هدف قرار گرفت و میلیون‌ها لیتر بنزین هواپیما را همچون قارچ آتشی به آسمان فرستاد» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۱۳). به این ترتیب، طراحی روی جلد رمان **شطرنج با ماشین قیامت** با جهت‌گیری آشکارا ضدجنگ و جبران‌دیش، در تقابل با دیگر آثار گونه دفاع مقدس قرار می‌گیرد که معمولاً با نمایش تصاویر مربوط به مرگ مقدس مانند تصویر غروب خورشید یا کبوترِ درحال پرواز، در راستای گفتمان معادباور دفاع مقدس شکل می‌گیرند.

۳-۲. سرنوشته^۴

در سرلوحه رمان **شطرنج با ماشین قیامت**، سه قطعه از کتاب‌های **تورات**، **انجیل** و **قرآن** نقل شده است که هر یک به مقطعی از آفرینش و حیات انسان اشاره می‌کنند: قطعه منقول از سفر آفرینش **تورات**، مربوط به داستان اخراج آدم از بهشت و یافتن قوه تمیز است؛ قطعه دوم از **انجیل**، مشعر بر داستان یهودا و گرفتار شدن عیسی^(ع) است و سرانجام قطعه متعلق به **قرآن** درباره قیامت و مشاهده پاداش و عقاب‌های اخروی. به این قطعات در اصطلاح نقد ادبی، «سرنوشته» گفته می‌شود؛ یعنی نقل‌قول‌هایی که

نویسنده در صدر رمان درج می‌کند و معمولاً از آثار پیشین ادبیات یا کتب مقدس و کهن انتخاب می‌شوند. مهم‌ترین و متداول‌ترین کارکرد این پیرامتن، تأکید یا توضیح معانی مکنون در متن است (Genette, 1997: 157). گاه نیز معنای سرنوشته فقط پس از خواندن کل متن میسر می‌شود. به گفته ژنت، یافتن ارتباط میان سرنوشته و متن تا اندازه زیادی به برداشت‌های خواننده و ظرفیت‌های هرمنوتیک متن بستگی دارد. درواقع، «یکی از کارکردهای همیشگی سرنوشته از ابتدای ظهور آن تاکنون، به فکر واداشتن خواننده بوده است»؛ علاوه بر این، پیرامتن‌ها «تولیداتی هستند که هرگز نمی‌دانیم آیا باید آن را بخشی از متن تلقی کنیم یا نه» (همان، ۱۵۷-۱۵۸).

در اجمالی‌ترین تفسیر می‌توان هر یک از آیات سه‌گانه مزبور در رمان مورد بحث را به بخشی از داستان مرتبط دانست؛ بدین معنا که در تصاویر یا گفت‌وگوهای شخصیت‌ها، اشاراتی به داستان آفرینش آدم و خیانت یهودا وجود دارد که یادآور آیات صدر رمان است؛ اما با توجه به ظرفیت‌های هرمنوتیک سرنوشته که کارکرد عمومی این پیرامتن است، و بررسی ساختار روایی سرنوشته‌ها به منزله متن و ارتباط آن‌ها با ایماژهای درون رمان می‌توان به دریافتی جدید رسید و در خوانشی دقیق‌تر، آیات منقول در سرلوحه رمان را پیش‌نشانه موضع رمان و اشخاص داستان درباره قضاوقدر و جبر حاکم بر تاریخ دانست که با سیری دوری و تناوبی به‌نمایش درآمده است. آیه اول روایتگر آزادی انسان، گزینش «اختیاری» راه اشتباه و خوردن میوه ممنوعه است که موجب می‌شود انسان «خوب و بد را بشناسد» و به مسیر «انتخاب» زندگی آینده‌اش رانده شود. آیه دوم متعلق به *انجیل متی* و بازگویی عجز انسان در تغییر قضاوقدر است. عیسی^(ع) می‌گوید: «در کتاب آسمانی نوشته شده که خدا چوپان را می‌زند و گوسفندان گله پراکنده می‌شوند». نوشته شدن تقدیر در کتاب آسمانی، گویای جبر مطلق است. سومین آیه برداشته از سوره تکویر *قرآن کریم* و وصف قیامتی است که «حتماً» برپا خواهد شد که باز هم بازگویی حتمیت قضای الهی و جبر تاریخ است؛ اما در پایان همین آیه، شاهد چرخشی از معنای دریافته اول و تأیید آزادی انسان در انتخاب سرنوشت هستیم: «هنگامی که نامه اعمال خلق گشوده شود [...] در آن هنگامه است که هر نفسی آنچه را بر خود حاضر کرده، همه را بداند».

با تأمل در ساختار رمان **شطرنج با ماشین قیامت** و مفاهیم مطرح‌شده در آن درمی‌یابیم که این داستان نیز واجد همان سیر دوری مشهود در سرنوشته‌های رمان است: رمان، داستان یک بسیجی است که به‌اختیار خود، شرکت در جنگ را «انتخاب» کرده است. اینکه راوی داستان بسیجی است و نه سرباز وظیفه، خود حکایت از پندار محکم راوی (و خواننده در ابتدای داستان) در توانایی او برای انتخاب مشی زندگی دارد. تأکید و تکرارهای او از بسیجی بودنش نیز مؤید این دیدگاه است: «من بسیجی‌ام...» (احمدزاده، ۱۳۸۵: ۲۸)؛ علاوه بر این، آغاز داستان که حاکی از زیر بار نرفتن راوی در قبول درخواست پرویز است و همچنین برنامه‌های ازپیش‌طراحی‌شده روزانه او، نشانه دیگری است از اینکه داستان با توهم اختیار و انتخاب آغاز خواهد شد: «چهار روز مرخصی، خواب دیدی!» (همان، ۱۹). اما وقایع بعدی داستان که همگی دست‌برقضا و تصادفاً به‌وقوع می‌پیوندد، موجب اختلال در برنامه‌های این بسیجی و قرار گرفتن او در مسیری می‌شود که سخت از آن گریزان است.

یکی از صحنه‌های آغازین رمان، کلیدی اساسی برای رمزگشایی ایماژهای داستان و درک موضع‌گیری رمان درباره سرنوشت انسان به‌دست می‌دهد: تصویر شکار سباعانه کوسه‌ها توسط پرویز و تقلای آن‌ها برای نجات و اینکه کوسه سرانجام «خود را به قضاوقدر می‌سپرد» (همان، ۱۶)، رمزی است از تلاش راوی - و در سطحی عمیق‌تر، انسان - برای فرار از حتمی‌بودن قضاوقدر. راوی می‌گوید: «شاید بدون آنکه بدانم یک قلاب کوسه در دهانم بود و من تصور می‌کردم که آزادانه در حال پیچ‌و‌تاب خوردن هستم» (همان، ۱۷). درواقع، پرویز یکی از نمادهای متنوع داستان است که مسئولیت بازنمایی اراده الهی را برعهده دارد.

اما در انتهای داستان، شاهد چرخشی ناگهانی در رویکرد داستان به سرنوشت و حیات اخروی هستیم. راوی به‌واسطه اندرز هم‌رزمش، به نسبی بودن اراده فردی در دنیا اعتقاد می‌یابد و اینکه «خدا این هفت طبقه رو نساخته تا ما توش وول بخوریم، بلکه قراره ما بریم بالای این هفت طبقه و طبقه هشتم خودمون رو بسازیم» (همان، ۳۰۷). به این ترتیب، حرکت رخدادهای داستان از اختیار به‌سوی جبر و (هرچند

به شکلی اجمالی) بازگشت به اندیشه اختیار و حیات هدفمند انسان در دنیا، همانند آیات مندرج در صدر رمان، دارای سیری بازگشت پذیر و دوری است.

۳. پیرامتن‌های بیرونی

دسته دوم پیرامتن‌ها، عناصر «بیرون» از متن مورد نظر مانند مصاحبه‌ها، پیشکش‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، نقد و نظرهای منتقدان و... را دربرمی‌گیرد. یکی از عوامل دوگانگی گفتمان در رمان *شطرنج با ماشین قیامت*، نبود سنخیت میان پیرامتن‌های درونی و بیرونی آن است. چنان‌که گفتیم، پیرامتن‌های درونی این اثر علناً متن را در ردیف آثار پوچ‌گرا و ضدجنگ قرار می‌دهند؛ حال آنکه معنای طرح‌شده در گزارش‌های مربوط به اثر، کاملاً در تعارض با آن مفاهیم بوده، این رمان را از جمله دیگر آثار دفاع مقدس معرفی کرده‌اند که با نظرگاهی دینی، مرگ اختیاری را نهایت کمال و سعادت انسان می‌شمردند. یکی از مهم‌ترین پیرامتن‌های بیرونی این رمان، اظهارنظرهای نویسنده کتاب درباره منبع الهام او در خلق داستان است. به ادعای احمدزاده، این رمان با الهام از زندگی «شهید موسی آقاهادی» نوشته شده و «دلیل اهدای جایزه خود به خانواده آقاهادی را ادای دین به پدر و مادر شهید دانسته است» (www.mehrnews.com).

اظهارنظرها از جمله پیرامتن‌هایی هستند که آشکارا و گاه تلویحاً مقاصد و نظرگاه‌های خالق اثر را افشا می‌کنند. منبع الهام نویسنده گاه به صورت تقدیم‌نامه در صدر رمان درج می‌شود و گاهی نیز در فضای مجازی و به صورت غیرمکتوب آشکار می‌شود؛ مانند اشاره نویسنده *شطرنج با ماشین قیامت* به خانواده شهید که بدون ذکر آن در ابتدای کتاب و صرفاً به صورت گزارش خبری در سایت‌های خبری متعلق به گفتمان غالب اعلام شده است. گزارشگران سایت‌های مزبور با اشتباهی آشکار، رمان را سرگذشت‌نامه شهید شمرده و آن را هم‌ردیف انبوه خاطره‌نویسی‌ها و سرگذشت‌نامه‌های دفاع مقدس دانسته‌اند؛ حال آنکه شاخص ژانری^۵ مندرج بر جلد کتاب بیانگر آن است که این متن، یک رمان (اثر تخیلی) است؛ بدین ترتیب، پیرامتن‌ها گاه گونه ادبی متن مورد نظر را نیز تعیین می‌کنند: «اینکه روی جلد رمانی نوشته شده باشد *رمان*، به معنای آن نیست که این کتاب یک رمان است، بلکه معنای ضمنی آن

این است که خواننده باید آن متن را یک رمان و اثر تخیلی در نظر بگیرد» (Genette & Maclean, 1991: 268). شاخص ژانری مندرج بر جلد کتاب، یعنی نشان «مرکز آفرینش‌های ادبی کارگاه قصه و رمان» در جلد سمت چپ کتاب *شطرنج با ماشین قیامت*، آشکارا و صریحاً ژانر اثر را معین کرده و آن را از آثاری که با موضوع زندگی‌نامه شهدا و روایت‌های فتح نوشته می‌شود، متمایز کرده و در ردیف آثار تخیلی قرار داده است؛ بنابراین، با وجود اظهار نظر نویسنده درباره منبع الهام کتاب، باید این متن را یک اثر تخیلی متعلق به حوزه ادبیات در نظر گرفت، نه زندگی‌نامه یک قهرمان؛ ضمن آنکه به گفته ژنت، یکی از ویژگی‌های پیرامتن‌های بیرونی که آن‌ها را از دسته اول متمایز می‌کند، آن است که این‌گونه پیرامتن‌ها چندان معتبر و محل وثوق نیستند و خالق اثر هر زمان می‌تواند ادعا کند که معنای فهم‌شده از آن مصاحبه یا پیشکش‌نامه همان چیزی نبوده که او در نظر داشته است (Maclean, 1991: 274).

به نظر ژنت، هداییه‌ها و اظهار نظرهای نویسنده کدهایی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان به اوضاع اجتماعی و تاریخی تولید متن ادبی پی برد؛ ضمن اینکه این دسته از پیرامتن‌ها کیفیتی متزلزل و دوسویه دارند؛ «ژیرا از یک سو به اقتدار کسی که اثر به او تقدیم شده، اشاره دارند و هم‌زمان این اقتدار را به‌سخره می‌گیرند» (همان، ۲۷۷)؛ علاوه بر این، برخی هداییه‌ها «تنها برای گروه خاصی از خوانندگان نوشته می‌شوند یا حاوی پیامی رمزآمیز و معنایی نهانی برای خوانش‌هایی است که در آینده شکل خواهد گرفت» (همان‌جا). پیشکش کتاب به آن دسته از مخاطبان منتسب به گفتمان دفاع مقدس و انگاره جهاد متعالی، و همچنین مصاحبه‌های نویسنده که حکایت از حضور او در جنگ دارد، موجب شده که این کتاب - علی‌رغم غلبه اندیشه‌های پوچی و ضدگفتمان در متن رمان - از سوی برخی خوانندگان به‌گونه‌ای متفاوت دریافت شود؛ البته، همواره این امکان وجود دارد که خالق اثر رمان را برای عموم مردم نوشته باشد؛ ولی گروهی دیگر و به‌شیوه‌ای متفاوت، آن را دریافت کنند (همان‌جا).

عناصر تبلیغاتی انتشارات سوره مهر در معرفی کتاب به‌عنوان اثری ارزشی و همسو با ایدئولوژی مسلط بر آثار دفاع مقدس نیز پیرامتن بیرونی دیگری است که موجب امحا و کم‌رنگ شدن مفاهیم مطرح‌شده در رمان و درنهایت تحدیش معنای مورد نظر

متن شده است. با در نظر گرفتن مواضع ایدئولوژیک و پیچیده رمان مورد بحث می‌توان مقاصد دیگری نیز برای انتخاب این بنگاه نشر برای چاپ کتاب جست‌وجو کرد. ژنت همواره از اهداف پنهان و تدابیر مصلحتی‌ای که نویسنده‌ها برای تسهیل چاپ کتاب در پیش می‌گیرند، سخن می‌گوید (همان، ۲۱۱). بنابراین، بسیار احتمال دارد که اظهارنظرهای نویسنده درباره اثر و همچنین انتخاب ناشر مذکور، فقط به قصد سرپوش گذاشتن بر موضع نامتعارف رمان در ژانر دفاع مقدس و صحنه نهادن بر مفاهیم ادبیات پوچی انجام شده باشد و دریافت مخاطبان وابسته به گفتمان دفاع مقدس و قرائت آن‌ها از این رمان - که در خبرگزاری‌های وابسته به گفتمان غالب همچون *خبرگزاری فارس*، *رجانیوز*، *عرش‌نیوز* و... نمود یافته - صرفاً برداشتی فروکاهنده از آن و همسو کردن اثر با ایدئولوژی مقبول همان دسته از مخاطبان متعلق به دفاع مقدس بوده است؛ البته، نباید برخی دوگانگی‌های موجود در متن را از نظر دور داشت. به نظر می‌رسد این دوگانگی و همچنین عدول اثر از مفاهیم القاشده در آستانه متن و بازگشت به گفتمان دفاع مقدس، حاصل درک نویسنده از وجود دو طیف متعارض خواننده و نحوه دریافت و قبول اثر توسط آن‌ها بوده است.

۴. نتیجه

بررسی پیرامتن‌های درونی رمان *شطرنج با ماشین قیامت*، به‌ویژه نام رمان و طرح روی جلد آن نشان می‌دهد که اجزای موجود در این پیرامتن‌ها در ارتباط مستقیم با تصاویر و معانی القاشده موجود در متن کتاب است. با توجه به صحنه‌های مکرر تشبیه انسان به مهره‌های شطرنج و تأیید تلویحی این اندیشه از سوی راوی، مفهوم جبرگرایانه عنوان «شطرنج با ماشین قیامت» آشکار می‌شود. تصویر انتخاب‌شده برای روی جلد رمان نیز در پیوند با محتوای اصلی کتاب قرار می‌گیرد. درج اظهارنظر خالق تابلو بر جلد کتاب - که از الهام‌گیری او از تقدیرگرایی خیام حکایت دارد - و همچنین تصویر عروسک وحشت‌زده در گوشه سمت چپ تابلو، مؤید وجود اندیشه‌های جبرباور، پوچ‌گرا و ضدجنگ در داستان است. در این سطح، رمان علاوه بر پیش کشیدن مسئله پردامنه و بااهمیتی همچون جبر و اختیار و میزان تأثیر انسان در سرنوشت خود، در

لایه دیگر، نمایشگر برخورد دو رویکرد متفاوت به مقوله جنگ نیز هست؛ زیرا از یک سو با نمایش مصائب و رنج‌های انسان‌های بی‌دفاعی همچون غیرنظامیان، جنگ را پدیده‌ای مصیبت‌بار و خانمان‌سوز می‌خواند و از سوی دیگر با انتخاب شخصیت بسیجی به‌عنوان راوی داستان و بازگشت نهایی به باورهای او، بر گفتمان دفاع مقدس صحنه می‌نهد.

اما پیرامتن‌های بیرونی کتاب مانند عناصر تبلیغاتی متعلق به ناشر و مصاحبه‌های شخص نویسنده، در تقابل با اندیشه‌های آشکارا القاشدهٔ رمان قرار می‌گیرد. در این اظهارنظرها، رمان *شطرنج با ماشین قیامت* به‌منزلهٔ سرگذشت‌نامهٔ شهید، اثری ارزشی و همسو با جهت‌گیری‌های معادباور دفاع مقدس معرفی شده است. به‌نظر می‌رسد دوگانگی مشهود در پیرامتن‌های این رمان تاحدی برخاسته از موضع نامتوازن اثر دربارهٔ مقولات یادشده و همچنین اظهارنظرهای نویسنده شکل گرفته است. چنان‌که گفته شد، در پایان داستان، راوی - هرچند به‌شکلی اجمالی - با بازگشت به اندیشه‌های دینی و جایگاه الوهی‌ای که ژانر دفاع مقدس برای او در نظر گرفته، منکر مفاهیم ادبیات پوچی می‌شود که در سراسر رمان طرح شده است؛ علاوه‌بر این، انتخاب بنگاه نشری که به چاپ کتاب‌های دفاع مقدس و دینی شهره است نیز در این تغییر معنا بی‌تأثیر نیست. چنان‌که بیان شد، برخی پیرامتن‌ها در خطاب به گروهی اندک از خوانندگان شکل می‌گیرند و نویسندگان از آن‌ها به‌منزلهٔ تدبیری مصلحتی جهت تسهیل چاپ کتاب استفاده می‌کنند (Genette & Maclean, 1991: 267). به‌نظر می‌رسد پایان‌بندی رمان و انتخاب ناشر سورهٔ مهر، معطوف به آن دسته مخاطبان است که سعی می‌کنند این رمان را همسو با گفتمان دفاع مقدس جلوه دهند؛ به عبارت دیگر، دوسویگی مفاهیم رمان به‌دلیل بصیرت نویسنده از وجود خوانندگان متنوع به‌وجود آمده که او را به آمیزش مفاهیم ناهمخوان سوق داده است.

تأکید بر آزادی و ارادهٔ فردی درمقابل جبر الوهی و جمع‌گرایی، از مفاهیم برجسته در رمان *شطرنج با ماشین قیامت* است و جبرگرایی مشهود در آن بیش از آنکه یک حاشیهٔ انحرافی یا تفنن داستانی باشد، نوعی رویکرد به جهان و نمایانگر ذهنیت حاکم بر فرهنگ ایرانی است که با ظهور عرفان در گذشته و ترجمهٔ آثار پوچی غرب به

فارسی در دوران معاصر پیوند داشته است. در این رمان، تداعی‌های پررنگی در ارتباط با یکی از نمایشنامه‌های سمونل بکت به نام *آخر بازی* به چشم می‌خورد که باز هم نشان‌دهنده موضوع رمان درباره مفاهیم پوچ‌گرایانه است. در نمایشنامه *آخر بازی* نیز، بکت با تشبیه انسان به مهره‌های شطرنج، ایده اسارت انسان در دست سرنوشت و پوچی و تمسخرآمیز بودن اعمال و زندگی او را پیش می‌کشد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چه عاملی موجب دوگانگی مذکور در رمان *شطرنج با ماشین قیامت* و شکل‌گیری پیرامتن‌هایی با معانی ضدونقیض شده است. آیا این ویژگی - چنان‌که گفته شد - برخاسته از آگاهی نویسنده از وجود مخاطبان متنوعی است که نویسنده ناگزیر از جلب رضایت آنهاست یا این موضع دوسویه در پی تلاش نویسنده برای پیوستن به ادبیات جهان و یافتن جایگاهی فراایدئولوژیک به وجود آمده است؟ بررسی نیت پنهان نویسنده در خلق چنین اثری مستلزم درک میزان اثرپذیری او از ادبیات پوچی و به‌ویژه آثار سمونل بکت است.



پی‌نوشت‌ها

1. Gérard Genette
2. paratext
3. absurd
4. epigraph

۵. the generic indication؛ یعنی عناصری که بر رو یا پشت جلد کتاب درج می‌شود و ژانر و گونه ادبی اثر را مشخص می‌کند.

منابع

- احمدزاده، حبیب (۱۳۸۵). *شطرنج با ماشین قیامت*. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- ساداتی، سیدشهاب‌الدین (۱۳۸۹). «منطق بازی شطرنج در نمایشنامه آخر بازی ساموئل بکت». *مجله گلستانه*. ش ۱۰۷. صص ۴۸-۵۱.
- موریزی‌نژاد، حسن (۱۳۸۶). «هنرمندان معاصر ایران: گیزلا وارگا سینایی». *مجله تندیس*. ش ۱۱۸. صص ۴-۶.
- نامورمطلق، بهمن (۱۳۸۶). «ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». *مجله شناخت*. ش ۵۶. صص ۸۳-۹۸.
- «گفت‌وگو با گیزلا وارگا سینایی / ما لعبتک‌انیم و فلک لعبت‌باز، عشق و رنج در گفت‌وگو با گیزلا وارگا سینایی». در:

<https://www.tableaumag.com>.

- Ahmadzāde, H. (2006). *Shatranj bā Māshin-e Qiamat*. 2nd Ed. Tehran: Sure-ye Mehr. [in Persian]
- Allen, G. (2000). *Intertextuality*. London and New York: Routledge.
- Armstrong, G. (2007). "Paratexts and Their Functions in Seventeenth-Century English 'Decameron'"'. *The Modern Language Review*. Vol. 102. No. 1. pp. 40-57.
- Esslin, M. (1960). "The Theatre of Absurd". *The Tulane Drama*. Vol. 4. No. 4. The MIT Press. pp. 3-15.
- Genette, G. & Amy G. McIntosh (1988). "The Proustian Aratext". *SubStance*. Vol. 17. No. 2. University of Wisconsin Press. pp. 63-77.
- Genette, G. & B. Crampe (1988). "Structure and Function of the Title in the Literature". *Critical Inquiry*. Vol. 14. No. 4. The University of Chicago Press. pp. 692-720.

- Genette, G. & M. Maclean (1991). "Introduction to the Paratext". *New Literary History*. Vol. 22. No. 2. The Johns Hopkins University Press. pp. 261-272.
- Genette, G. (1997). *Paratexts: Thresholds of Interpretation*. Jane E. Levin (Trans.). New York: Cambridge University Press.
- "Goftegu bā Gizella Varga Sinai, Mā Lo'batakānim-o Falak Lo'batbāz, 'Eshq va Ranj dar Goftegu bā Gizella Varga Sinai". at: <https://www.tableaumag.com>.
- <https://www.arshnews.com>.
- <https://www.mehrnews.com>
- <https://www.rajanews.com>.
- Maclean, M. (1991). "Pretext and Paratext: The Art of the Peripheral". *New Literary History*. Vol. 22. No. 2. The Johns Hopkins University Press. pp. 273-279.
- Murizinezhād, H. (2007). "Honarmandān-e Mo'āser-e Irān: Gizella Varga Sinai". *Tandis*. No. 118. pp. 4-6. [in Persian]
- Nāmvar Motlaq, B. (2007). "Trāmatniat Motāle'e-ye Ravābet-e Yek Matn bā Digar Matnhā". *Shenākht*. No. 56. pp. 83-98. [in Persian]
- Paling, S. (2002). "Thresholds of Access: Paratextuality and Classification". *Journal of Education for Library and Information Science*. Vol. 43. No. 2. Association for Library and Information Science.
- Park, Ph. (2008). *The Absurd and the Comic*. Submitted to the Office of Graduate Studies of Texas A & M University, in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts.
- Sādāti, S. (2010). "Manteq-e Bāzi-ye Shatranj dar Namāyeshnāme-ye 'Ākhar-e Bāzi Samuel Beckett". *Golestāne*. No. 107. pp. 48-51. [in Persian]